

سیمای اخلاقی امام باقر(ع)

امام باقرعلیه السلام چهره ای گندمگون و قامتی میانه و معتدل داشت..

**ویژگی ها ظاهری**

امام باقرعلیه السلام چهره ای گندمگون(1) و قامتی میانه و معتدل داشت(2) و افزوده اند که امام چهارشانه و دارای پوستی لطیف و موهای مجعد با رنگی مایل به قهوه ای بود. خالی نیز بر گونه امام بود و نیز صدایی زیبا و سری برافراشته داشت.(3)

در توصیف ایشان آمده است که شبیه رسول خداصلی الله علیه وآله بود(4) و دلنشینی های رسول خداصلی الله علیه وآله در ایشان دیده می شد.(5)

بر انگشتی امام واژه «العِرَّة لِله» نقش بسته بود.(6)

2. اخلاق**الف) عبادت و پارسایی**

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«پدرم، امام محمد باقرعلیه السلام همواره مشغول ذکر خدا بود. هنگام خوردن غذا ذکر خدا می گفت. وقتی با مردم صحبت می کرد، از یاد خدا باز نمی ماند و کلمه «لا اله الا الله» همواره بر زبانش جاری بود. [سحرگاهان] ما را به عبادت و شب زنده داری تا برآمدن آفتاب فرا می خواند. به آن دسته از اعضای خانواده که قرائت قرآن می دانستند، خواندن قرآن را دستور می داد و بقیه را به گفتن ذکر خدا سفارش می نمود».(7)

«افلح» خدمتکار امام، می گوید:

«با محمد بن علی علیه السلام برای انجام مناسک حج بار سفر بستم. وقتی رسیدیم و امام داخل مسجدالحرام شد و نگاهش به کعبه افتاد، شروع به اشک ریختن کرد. او با صدای بلند می گریست. تا جایی که شگفتی من برانگیخته شد [که چرا امام معصوم این گونه می گرید؟!]. گفتم: پدر و مادرم به فدایت باد! مردم دارند شما را نگاه می کنند. اگر ممکن است کمی آهسته تر گریه کنید، امام فرمود: وای بر تو! چرا صدایم را به گریه بلند نکنم تا شاید [مورد بخشایش و مهرورزی پروردگار قرار گیرم و] در من نظر لطف کند و فردای رستاخیز به مهربانی و لطفش درآوریم.

سپس مشغول طواف خانه خدا شد و نزد مقام به نماز ایستاد. [هنگامی که نمازش پایان یافت] به سجده رفت و آن هنگام که سر از خاکساری درگاه خدا برداشت، سجده گاهش از اشک تر شده بود.(8) او در هر شبانه روز صد و پنجاه رکعت نماز می گزارد».(9)

امام صادق علیه السلام در بیان خداترسی پدر بزرگوارش می فرماید:

«پدرم نیمه های شب خدا را با سوز و گداز چنین می خواند؛ بارالها! خواندی، کوتاهی کردم، رماندی، سرباز زدم، ببین، اینک منم، بنده تو، سرافکنده به درگاهت و هیچ عذر خواسته ای ندارم».(10)

(ب) دوری از دنیا

زندگی فردی امام علیه السلام به دور از زیور و زینت دنیایی بود. اتاق امام بسیار ساده و کوچک بود،(11) ولی هرگز به زنان خویش سخت نمی گرفت و هرگز خاطر خویش را از اندیشه در امور دنیایی نمی آشفت.

«جابر بن یزید جُعی» می گوید:

«روزی محمد بن علی علیه السلام به من فرمود: ای جابر! اندوهگینم و دلم گرفته است. گفتم: اندوهتان به خاطر چیست؟ فرمود: ای جابر! کسی که لذت شراب ناب الهی در دلش باشد، از غیر خدا روی برتافته و دلش گرفتار او می شود. ای جابر! مگر این تحفه دنیا چیست. مگر دنیا جز مرکبی که بر آن سوار می شوی یا لباسی که می پوشی و یا همسری که اختیار می کنی چیز دیگری هم هست؟

ای جابر! خدا جویان بر این دنیا تکیه نمی کنند و به آن دل نمی بندند و خیال خود را از آخرت [و سختی آن] خوش نمی دارند. دل فریبی های دنیا، دل آنان را هرگز از یاد خدا باز نمی دارد، گوش آنان را بر ذکر خدا نمی بندد، و زرق و برق دنیا چشمشان را از دیدن نور الهی کور نمی کند. از این روست که نیکان پاداش، دریافت می کنند و رستگار می شوند ... پس بکوش آنچه خدا نزد تو از دین و حکمتش به زینهار گذاشته، پاس داری».(12)

همچنین می فرمود:

«دنیا را مانند کاروان سربازی فروگذار که پیامبرصلی الله علیه وآله فرموده: مَثَل من و دنیا مَثَل سواری است که ساعتی زیر سایه درختی فرود می آید و بر می خیزد و از آنجا می رود».(13)

ج) دانش و بینش

آوازه دانش امام علیه السلام بر تمامی سرزمین های اسلامی سایه افکنده بود و مردم، به ویژه دانشوران، شیفته نام و

آوازه او بودند و این شیفتگی در بین مردم عراق بیشتر به چشم می خورد و دوست و دشمن زبان به ستایش دانایی او گشوده بودند. آمده است: هشام بن عبدالملک - خلیفه وقت - او را در مسجدالحرام دید و در حالی که بر دست غلامش تکیه کرده بود، پرسید: «آیا او همان کسی است که مردم عراق شیفته و بهت زده (علم) اویند؟» پاسخ دادند: «آری». سپس به غلامش دستور داد تا نزد او برود و امام را برای پاسخ به پرسش های خلیفه فرا خواند. خلیفه پرسش هایش را مطرح کرد و امام به گونه ای پاسخ داد که هشام خاموش ماند و هیچ نتوانست بگوید. (14) آوازه شهرت او تا دوردست های سرزمین های اسلام رسیده بود؛ همچنان که راوی می گوید: «دیدم در حلقه درس او مردم خراسان حضور دارند و اشکالات علمی خود را مطرح می کنند». (15) (د) پاکیزگی و آراستگی

رعایت بهداشت فردی، نقش مهمی در زندگانی امام باقرعلیه السلام داشت. هر چند در آن دوران امکانات بهداشتی و پزشکی بسیار محدود بود، امام در همان روزگار بسیار بدان اهمیت می داد و رعایت آن را به پیروان خویش نیز سفارش می کرد. امام، همواره محاسن و ناخن های خود را حنا می کرد، (16) لباس های تمیز می پوشید، (17) و ناخن هایش را کوتاه می کرد و می فرمود: «ناخن های خود را کوتاه کنید؛ زیرا آنها محلّ جمع شدن شیطان هستند». (18) امام علیه السلام پیرایشگری مخصوص خود داشت که موهای سر و صورت ایشان را اصلاح می کرد (19) و اصحاب، امام را همواره با موهایی مرتّب و پیراسته می دیدند. (20) همچنین به مسواک زدن اهمیت بسیاری می داد و می فرمود: «اگر مردم می دانستند که مسواک زدن چه فواید مهم و فراوانی دارد، آن را، حتّی در بستر خواب نیز از خود جدا نمی کردند». (21) امام، همواره در محیط های عمومی با لباس های برازنده و تمیز حاضر می شد (22)؛ به گونه ای که نزدیکان در مورد ایشان می گفتند: ظاهر او بیشتر به جوانان می ماند. (23)

3. امام و خانواده

خانواده، به عنوان اوّلین و پایدارترین نهاد جامعه، بیشترین اهمیت را در شکل گیری شخصیت و روحیات فردی اعضای آن برعهده دارد و بزرگ ترین نقش را در سالم سازی جامعه ایفا می کند. بنیان خانواده بر پایه محبّت اعضا به یکدیگر، بنا نهاده شده است؛ به گونه ای که می توان محبّت را مهم ترین عامل در بهداشت و سلامت روحی و روانی خانواده به شمار آورد.

الف) ایجاد پیوند عاطفی با همسر

یکی از نکات ارزنده و جالب توّجه زندگانی امام باقرعلیه السلام در این راستا، اهتمام امام در جلب محبّت افراد خانواده و فراهم آوردن لوازم تحکیم خانواده است.

«حسن زیّات بصری» به همراه یکی از دوستانش به حضور امام شرف یاب می شود تا برای پرسش های خود پاسخی از امام دریافت کند. وی پس از ورود به اتاق امام با صحنه ای روبه رو می شود که تعجّب او و همراهش را برمی انگیزد. او امام و اتاقش را در حالتی بسیار آراسته مشاهده می کند. به هر حال، پرسش هایش را مطرح می کند و پاسخ می شنود. هنگام برخاستن و خارج شدن، امام به او می فرماید: «فردا همراه دوستت نزد من بیا». روز بعد به منزل امام می آیند، ولی ایشان را در اتاقی خاکی که فقط حصیری در آن پهن بود، پشمینه بر تن یافتند.

امام به او فرمود: «ای برادر بصری! اتاقی را که دیشب مشاهده کردی، اتاق همسرم بود و اسباب و اثاثیه ای هم که در آن بود، به او تعلّق داشت. او خودش را برای من زینت کرده بود و من هم باید خود را برای او زینت می کردم. بنابراین، گمان بد به دل خویش راه مده». او گفت: «فدایت شوم! سوگند که در مورد شما بدگمان شده بودم، ولی اینک خدا بدگمانی را از دلم بیرون کرد و دریافتم که حقیقت، همان است که شما فرمودید». (24)

آشکار است که امام برای جلب رضایت و خشنودی همسر خود بسیار تلاش می کرد تا با ارتباط عاطفی بیشتر، بنیان خانواده خویش را استحکام بیشتری ببخشد.

ب) ارتباط عاطفی با فرزندان

یکی از فرزندان حضرت، بیمار بود و وضع وخیمی داشت و امام از این موضوع بسیار ناراحت بود. سرانجام بیماری او بهبود نیافت و به مرگ او انجامید. امام از درگذشت او بسیار متأثر شد. صدای شیون و زاری اهل خانه بلند شد، امام به بالین فرزند خود رفت، ولی لحظاتی بعد با چهره ای گشاده بیرون آمد که موجب تعجّب برخی از حاضران شد و در این مورد از ایشان پرسیدند، حضرت فرمود:

«ما دوست داریم آن که دوستش داریم (فرزندمان) سلامت باشد، ولی وقتی خواست خدا در مورد ما نازل شد، به آنچه او دوست دارد، گردن می نهیم». (25)

امام با این رفتار و گفتار نیکو، چارچوب محبّت واقعی و اصیل را به همگان آموخت و یادآور شد که دوستی های دنیایی، حتّی محبّت به فرزند، نباید مانع فرمان برداری و روی برتافتن از خواست الهی شود.

4. اخلاق اجتماعی

الف) دستگیری از نیازمندان جامعه

کمک به محرومان، نیازمندان و ستمدیدگان جامعه، اصل بزرگی در زندگانی امام باقرعلیه السلام بود و برطرف کردن نیازهای مادّی و روحی آنان را مهم ترین فعالیت های اجتماعی خود به شمار می آورد. امام، آنان را دور خود جمع می

کرد، سخنانشان را می شنید و دردهایشان را آرامش می بخشید. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: «روزی نزد پدرم رفتم، در حالی که مشغول تقسیم هشت هزار دینار به نیازمندان مدینه بود و یازده غلام را آزاد ساخت». (26)

امام روزهای تعطیل، به ویژه جمعه ها، را به دستگیری و انفاق به مستمندان اختصاص می داد و دیگران را نیز به آن برمی انگیخت. در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است:

«با وجود این که پدرم از نظر بنیه مالی ضعیف تر از سایر افراد خاندانش و نیز مخارج زندگی اش بیشتر از بقیه بود، ولی در هر روز جمعه به نیازمندان کمک می کرد، حتی اگر کمک او به اندازه یک دینار بود و می فرمود: پاداش صدقه و کمک به نیازمندان در روز جمعه برتری دارد؛ همان گونه که روز جمعه نسبت به دیگر روزهای هفته دارای برتری است». (27)

ویژگی برجسته امام در دستگیری از مستمندان این بود که هرگز آنان را «سائل؛ گدا» خطاب نمی کرد و همواره به دیگران می فرمود: «آنان را به بهترین نام هایشان صدا بزنید». (28)

ب) زندگی مردمی

امام باقرعلیه السلام در این باره اهتمام ویژه ای داشت و دیگران را نیز از آموزه های سودمند اخلاقی خود در این زمینه بهره مند می کرد. «زُرارة بن أعین» روایت می کند:

«روزی امام باقرعلیه السلام برای شرکت در مراسم تشییع جنازه فردی از طایفه قریش حضور یافت. من نیز به همراه ایشان شرکت کردم. مردی به نام «عطاء» نیز با ما بود. در این هنگام، زنی از تشییع کنندگان شروع به شیون و فریاد کرد. عطاء به او گفت: یا ساکت شو یا همگی باز می گردیم، ولی زن همچنان فریاد می زد و می گریست. عطاء [ناراحت شد] و بازگشت. من به امام رو کردم و گفتم: عطاء بازگشت [چه کنیم؟] امام فرمود: به راه خود ادامه بده، اگر بنا باشد به خاطر دیدن یک اشتباه از دیگران (داد و فریاد زن) عمل شایسته ای را کنار بگذاریم، حقوق برادر مسلمان خویش را به جا نیاورده ایم.

پس از تشییع، جنازه را بر زمین نهادند و امام بر آن نماز گزارد. سپس شخصی (گویا صاحب عزا) جلو آمد و ضمن سپاس گزاری از امام، عرض کرد:

خداوند، شما را رحمت کند. دیگر بازگردید، پیاده روی برای شما دشوار است. ولی امام از بازگشتن، طفره رفت. پیش آمدم و به امام گفتم: از شما خواستند که بازگردید، پرسشی دارم که می خواهم در مورد آن توضیح بدهید. امام فرمود: به کار خود ادامه بده؛ زیرا ما با اجازه او نیامده ایم تا حال با اذن او بازگردیم، بلکه ما به خاطر برتری و پاداشی که تشییع و خاک سپاری مؤمن دارد، آمده ایم و هر اندازه که انسان به تشییع و دیگر مراسم ادامه بدهد، از خداوند پاداش می گیرد». (29)

ج) احترام به مالکیت اجتماعی

ضرورت احترام به حقوق مالی و دارایی های مردم، حتی اقلیت های دینی، از مسائلی است که اسلام به آن توجه ویژه ای دارد. اسلام، صرف نظر از رعایت حقوق مسلمانان، رعایت حقوق دیگر کسانی را که با مسلمانان زندگی می کنند، ضروری می داند و حتی تجاوز به حقوق مالی و دارایی های فرقه ها و گروه هایی را که معصومین آنها را لعن و نفرین کرده اند، بر نمی تابد و مالکیت آنها را محترم می شمارد. «ابو ثمامة» در این باره می گوید:

«روزی خدمت امام باقرعلیه السلام رسیدم و عرض کردم: فدایت شوم! من قصد دارم در مکه اقامت گزینم و ساکن آنجا باشم، ولی به یکی از پیروان فرقه مَرَجَنَه (30) بدهکارم و به او مدیون هستم، حال می خواهم نظر شما را بدانم. امام در پاسخ فرمود:

نزد طلبکار خود بازگرد و طلبش را بپرداز و به گونه ای زندگی کن که وقتی به دیدار پروردگارت شتافتی، از سوی کسی دینی برگردن تو نباشد؛ زیرا مسلمان هرگز خیانت نمی کند». (31)

د) خوش رویی

اسلام، اهمیت زیادی به خوش خلقی و برخورد نیکو با مؤمنان داده و آن را یکی از ارزش های والای اخلاقی می داند. امام باقرعلیه السلام می فرماید:

«لیخند مرد به روی برادر مؤمنش بسیار پسندیده است و سیژدن غبار (اندوه) از چهره او حسنه است و خدا به چیزی برتر از شاد کردن دل مؤمن پرستش نشده است». (32)

امام از زبان جدّ بزرگوارش رسول اکرم صلی الله علیه وآله این روایت را برای مردم می خواند که: «هر کس مؤمنی را شاد کند، مرا شاد کرده و هر کس مرا شاد کند، خدای را خشنود ساخته است». (33)

امام از شاد کردن دیگران خشنود می شد و گاه اطرافیان را به شوخی های ستوده و در حدّ اعتدال - که موجب سرور و خوشحالی افراد می شود - تشویق می کرد و به آنها می فرمود:

«همانا خداوند آن کس را که در میان جمعی شوخی [ستوده] می کند، دوست می دارد؛ در صورتی که مزاح او آمیخته با سخنان ناروا نباشد». (34)

ه) ابراز صمیمیت در معاشرت با دوستان

از دیگر سجایای اخلاقی که اسلام بر آن تأکید کرده است، ابراز محبت دو مؤمن به هم است؛ زیرا محبت اگر ابراز شود، صمیمیت طرف مقابل را نیز به همراه دارد و او پس از آگاهی از محبت، می کوشد تا به آن پاسخ گوید که این تلاش، به

تحکیم رابطه دوستی و ایجاد صمیمیت بیشتر بین آنها می انجامد. همچنان که در احادیث و سخنان امامان معصوم علیهم السلام نیز رویکرد گسترده ای به موضوع نشان دادن محبت به دوستان و دوری از مخفی کردن آن، شده است. این موضوع نمود فراوانی در رفتار امام باقرعلیه السلام دارد، «ابی عبیده» می گوید: «من [در سفری] با امام محمد باقرعلیه السلام هم کجاوه بودم. نخست من سوار می شدم و سپس او سوار می شد و به محض سوار شدن سلام می کرد و احوال پرس می کرد؛ درست مانند کسی که مدت هاست دوست خود را ندیده، سپس دست می داد و مصافحه می کرد... آن حضرت در این باره فرمود: هر گاه دو مؤمن به هم برسند و با هم دست بدهند و حال یکدیگر را بپرسند، خداوند گناهان آنها را می ریزد و پیوسته به آن دو نظر می کند تا هنگامی که از هم جدا شوند... هر گاه دو مؤمن با هم دست بدهند خداوند دست خود را در میان دست آنها درمی آورد و با آن کس که بیشتر دست دیگری را بفشارد، دست می دهد». (35)

گاه امام به کسانی که برای خداحافظی پیش از مسافرت نزد او می آمدند، سفارش می کرد که سلام او را به یک دوستان و آشنایانش در آن شهر برسانند. (36)

(و حضور در اجتماعات تابناکی علم و ایمان، چهره امام باقرعلیه السلام را آن گونه دلربا ساخته بود که هر گاه در جمعی حضور می یافت، غریبه و آشنا، ناخواسته محو دیدار او می شدند.

«ابوحمره ثمالی» می گوید:

«سالی ابا جعفرعلیه السلام به حج رفت. او مشغول انجام مناسک حج بود و حاجیان شیفته شکوه و فریفته هیبت و جمال او شده بودند. هشام بن عبدالملک - حکمران وقت - نیز در آن جا حضور داشت و با دیدن توجه احترام آمیز مردم به امام، شگفت زده شد. شخصی از اطرافیان او پرسید: این شخص کیست که تابش علم و دانش از سیمای او پیداست؟ [و مردم او را نور علم نامیده اند] تا او را مجازات کنم؟! ولی هنگامی که امام در برابر او قرار گرفت، هیبت امام، او را ترساند و گفت: ای پسر رسول خدا! من مجالس زیادی را از خاندان عباس دیده بودم، ولی استفاده ای که در محضر آنان می بردم، هرگز به اندازه آنچه در محضر شما می آموزم، نیست. امام پاسخ داد: وای بر تو که تربیت شده شامیان هستی! تو اکنون در برابر پرورش یافته ای [از کانون ولایت و مهد امامت] هستی که خدا خانه های آنان را به بلند مرتبگی و یاد و نام خود برافراشت و برگزید». (37)

پی نوشت ها:

- 1) لسان العرب، ابن منظور، بیروت، مؤسسة احیاء التراث العربی، 1416 ق، چاپ اول، ج 6، ص 357.
- 2) بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، بیروت، مؤسسة الوفاء، 1403 ق، ج 46، ص 222؛ الفصول المهمة، ج 2، ص 882.
- 3) اعیان الشیعة، سید محسن امین، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، بی تا، ج 1، ص 651.
- 4) مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، بیروت، دار الاضواء، بی تا، ج 4، ص 227.
- 5) ائمتنا، علی محمد علی دخیل، بیروت، دار مکتبة الامام الرضا و دار المرتضی، 1402 ق، ششم، ج 1، ص 337.
- 6) دلائل الامامة، محمد بن جریر بن رستم الطبری، نجف، منشورات مطبعة الحیدریة، 1369 ق، ص 95؛ بحار الانوار، ج 46، ص 222 و 223؛ اعیان الشیعة، ج 1، ص 651.
- 7) ائمتنا، ج 1، ص 341؛ اعیان الشیعة، ج 1، ص 651 (با اندکی تفاوت).
- 8) بحار الانوار، ج 46، ص 290؛ کشف الغمة، علی بن عیسی الاربلی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، بی تا، ج 2، ص 319.
- 9) ائمتنا، ج 1، ص 342.
- 10) همان؛ کشف الغمة، ج 2، ص 324؛ الفصول المهمة، علی بن محمد بن احمد المالکی، قم، دار الحدیث الثقافیة، اول، 1422 ق، ج 2، ص 885.
- 11) ر.ک: بحار الانوار، ج 46، ص 292.
- 12) کشف الغمة، ج 2، ص 324؛ مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، شیخ کمال الدین محمد بن طلحة الشافعی، بیروت، مؤسسه ام القوی للتحقیق و النشر، 1420 ق، اول، ج 2، ص 100.
- 13) همان؛ تذکرة الخواص، سبط ابن الجوزی، نجف، مکتبة النینوی الحدیثة، بی تا، ص 338؛ احقاق الحق و ازهاق الباطل، سید نورالله حسینی مرعشی تستری، تهران، مطبعة الاسلامیة، 1395 ق، ج 12، ص 172.
- 14) همان، ص 234؛ بحار الانوار، ج 46، ص 332.
- 15) بحار الانوار، ج 42، ص 357.
- 16) ر.ک: بحار الانوار، ج 46، ص 299.
- 17) ر.ک: همان، ص 292.
- 18) مکارم الاخلاق، ابو نصر حسن بن فضل الطبرسی، تهران، چاپخانه حیدری، 1376 ق، ص 72، گویا در آن روزگار مردم میکروب را شیطان می پنداشتند که عامل بیماری یا مرگ انسان ها می شود و امام برای تفهیم موضوع، از این تعبیر بهره برده اند. م.

(19) بحار الانوار، ج 46، ص 299.

(20) همان.

(21) همان، ج 76، ص 130.

(22) همان، ج 46، ص 292.

(23) همان، ص 299؛ حلیة الابرار، سید هاشم البحرانی، قم، مطبعة العلمية، 1356 ش، ج 2، ص 121.

(24) همان، ص 293؛ قاموس الرجال، محمد تقی التستری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، 1415 ق، دوم، ج 3، ص 239.

(25) وسایل الشیعة، شیخ حرّ عاملی، بیروت، مؤسسه آل البيت، 1409 ق، ج 3، ص 286؛ بحار الانوار، ج 46، ص 301؛ ائمتنا، ج 1، ص 344.

(26) بحار الانوار، ج 46، ص 302.

(27) اعیان الشیعه، ج 1، ص 653؛ انوار البهیة، ص 141.

(28) ائمتنا، ج 1، ص 345؛ احقاق الحق، سید نور الله الحسینی التستری، تهران، دار الکتب الاسلامیة، 1395 ق، ج 12، ص 179.

(29) بحار الانوار، ج 46، ص 300؛ حلیة الابرار، ج 2، ص 132.

(30) مرجئه نام یکی از فرق اسلامی است؛ آنان بر خلاف خوارج که فرد مرتکب به گناه کبیره را کافر می دانستند، عقیده داشتند که مسلمانان با ارتکاب کبیره از اسلام خارج نمی شوند و همین عقیده باعث شد که سیاست خود را بر سکوت بنا نهند و حاکم یا خلیفه مرتکب کبیره را واجب الاطاعة و عادل بدانند. (فرهنگ فرق اسلامی، محمد جواد مشکور، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، 1368 ش، ص 402).

(31) علل الشرایع، شیخ صدوق، قم، مکتبه داورى، بی تا، ج 2، ص 528؛ بحار الانوار، ج 100، ص 142.

(32) اصول کافی، محمد بن یعقوب الكلینی، قم، انتشارات اسوه، دوم، 1372 ش، ج 4، ص 558.

(33) همان.

(34) همان، ص 63.

(35) اصول کافی، ج 4، ص 530.

(36) همان.

(37) همان، ص 198؛ اعیان الشیعه، ج 1، ص 653.

نویسندگان: ابوالفضل هادی منش

منبع: فرهنگ کوثر 1384 شماره 62